



Theology in the Prophetic Pragmatism of Cornel West

Mohammad Ali

Ashouri Kisomi * 

Philosophy, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran

Abstract


Cornel West considers the prophets to have two characteristics of love and courage against the devil of their time, and by naming his approach as Prophetic Pragmatism, he intends to cultivate these characteristics. He uses the tradition of pragmatism, Marxism, African-American Philosophy, and Christian liberation theology to arrive at prophetic pragmatism. In this article, using an analytical-critical method, we investigate the place of Christian liberation theology in West's Prophetic Pragmatism. Due to the fact that most of the researches conducted on Prophetic Pragmatism either examine this approach in general or focus on examining the results of religious traditions in it, the evaluation of the place of Christian liberation theology has been neglected in it. The results of the present research show that social justice that emerged from Christian liberating theology is opposed to the exercise of power and creates the necessity of Prophetic Pragmatism. Although liberation theology is not West's only source for Prophetic Pragmatism, it is the foundation without which this approach could not have emerged. Criticism of West's views shows that his use of Christian liberation theology faces problems: 1- Failure to examine other theological traditions such as Islam and Judaism, 2- Contrary to his emphasis on Christianity, the prime example of the prophetic leader Malcolm X is a Muslim, 3- Although Christianity It is one of the foundations of prophetic pragmatism, but it turns towards secularism to achieve social justice.

Keywords: Liberation Theology, Prophetic Pragmatism, Egalitarianism, Christianity.

*Corresponding Author: m_ashori@atu.ac.ir

How to Cite: Ashouri Kisomi, M. A. (2022). Examining the Position of Christian Liberation Theology in the Prophetic Pragmatism of Cornel West. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (4). 215-236.

بررسی جایگاه الهیات رهایی بخش مسیحی در پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست

محمد علی عاشوری کیسی *  دکتری فلسفه هنر، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

کرنل وست پیامبران را دارای دو خصوصیت عشق و شجاعت در برابر شیطان زمان خود می‌داند و با نام‌گذاری رویکرد خود تحت عنوان پراگماتیسم پیامبرانه، قصد دارد همین خصوصیات را پرورش دهد. او برای رسیدن به پراگماتیسم پیامبرانه، از سنت پراگماتیسم، مارکسیسم، فلسفه سیاه‌پوستان آمریکا و الهیات رهایی‌بخش مسیحی استفاده می‌کند. در مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی به بررسی جایگاه الهیات رهایی‌بخش مسیحی در پراگماتیسم پیامبرانه وست می‌پردازیم. با توجه به اینکه بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته درباره پراگماتیسم پیامبرانه یا این رویکرد را به صورت کلی مورد بررسی قرار می‌دهند و یا به بررسی نتایج سنت‌های دینی در آن توجه دارند، ارزیابی جایگاه الهیات رهایی‌بخش مسیحی در آن مورد غفلت قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی منتج از الهیات رهایی‌بخش مسیحی در برابر اعمال قدرت قرار می‌گیرد و ضرورت وجود پراگماتیسم پیامبرانه را به وجود می‌آورد. اگرچه الهیات رهایی‌بخش تنها منبع وست برای استفاده در پراگماتیسم پیامبرانه نیست، اما بنیانی است که بدون آن این رویکرد امکان ظهور به دست نمی‌آورد. نقد آراء وست نشان می‌دهد استفاده او از الهیات رهایی‌بخش مسیحی با مشکلاتی روبرو است: ۱- عدم بررسی سنت‌های دیگر الهیاتی مانند اسلام و یهودیت، ۲- بر خلاف تأکید او بر مسیحیت، نمونه بارز رهبر پیامبرانه مالکوم ایکس مسلمان است، ۳- گرچه مسیحیت از بنیان‌های پراگماتیسم پیامبرانه است اما برای رسیدن به عدالت اجتماعی رو به سمت سکولاریسم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: الهیات رهایی بخش، پراگماتیسم پیامبرانه، برابرطلبی، مسیحیت.

۱. مقدمه

پراگماتیسم پیامبرانه^۱ نامی است که کرنل وست^۲، فیلسوف نامدار آمریکایی بر رویکرد خود گذاشته است. او پس از بررسی نظرات پراگماتیست‌ها به این نتیجه می‌رسد که تحت لوای سنت پراگماتیسم، یک رنسانس فکری کوچک مقیاس شکل گرفته و این سنت با سه مسئله، زمینه‌ساز این نوزایی شده است. الف: با ناامیدی از تصویر سنتی فلسفه، پراگماتیسم از تصویر فلسفه به‌عنوان شیوه تحقیق استعلایی و دادگاه عقل برای بررسی استدلال‌های صدق، خوبی و زیبایی گذار کرد. ۲: دلسردی از مفاهیم استعلایی فلسفه باعث چرخش دغدغه فیلسوفان به سمت رابطه دانش و قدرت، شناخت و کنترل، گفتمان و سیاست شد. ۳: تمرکز به موضوع قدرت باعث شد تا موضوعات مطالعات اومانستی به موضوعات اولیه

1. Prophetic Pragmatism

۲. Cornel West: کرنل وست (متولد ۱۹۵۳) در تالسا ایالت اوکلاهما آمریکا چشم به جهان گشود. در سنین نوجوانی به شدت تحت تاثیر مالکوم ایکس و حزب پلنگ سیاه آمریکا (Black Panther Party) بود. پس از ورود به دانشگاه هاروارد زیر نظر اساتیدی چون رابرت نوزیک (Robert Nozick)، جان رالز (John Rawls)، هیلاری پاتنم (Hilary Putnam) و استنلی کاول (Stanley Cavel) تحصیلات خود را ادامه داد. سپس برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری وارد دانشگاه پرینستون شد. در این دانشگاه زیر نظر اساتیدی همچون ریموند گاس (Raymond Geuss)، شلدون وولین (Sheldon Wolin) و ریچارد رورتی دوره دکتری خود را گذراند و به‌عنوان اولین سیاه‌پوست آمریکایی موفق به دریافت مدرک دکتری فلسفه از این دانشگاه شد. رساله دکتری او با عنوان «اخلاقیات، تاریخ‌گرایی و سنت مارکسیسم» بعدها به صورت کتابی با عنوان «ابعاد اخلاقی تفکر مارکسیسم» منتشر شد. وست پس از پایان تحصیلات، فعالیت‌های آکادمیک خود را به‌عنوان یک استاد فلسفه ابتدا در دانشگاه پرینستون شروع کرد. در دوره‌های بعدی در دانشگاه‌هایی همچون هاروارد، ییل و پاریس به تدریس پرداخت. او تا کنون ده‌ها مقاله و بیش از بیست کتاب نوشته و موفق به دریافت بیش از بیست جایزه برای آثار خود در جایزه کتاب آمریکا (American Book Awards) شده است. بر اساس نظر سنجی نشریه Prospect - و با تایید سایت دانشگاه هاروارد - کرنل وست در میان ۵۰ متفکر دوران کوئید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ در جایگاه چهارم قرار گرفت (Prospect, 2020). وست در کنار فعالیت‌های آکادمیک در رشته فلسفه، در سینما و موسیقی نیز فعالیت می‌کند. در عرصه فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، او حضور پررنگ‌تری نسبت به فعالیت‌های هنری دارد. شرکت در جنبش اشغال وال‌استریت، سخنرانی و مشاوره به برنی سندرز در انتخاب ریاست جمهوری آمریکا، اعتراض به وضعیت کودکان فلسطین در اسرائیل و انتقادات تند به هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ او را به چهره‌ای شناخته شده در میان فعالان سیاسی-اجتماعی تبدیل کرده است.

تاریخ بشر یعنی ساختار و محدودیت‌های اختیار انسان بازگردانده شود. در نتیجه این تغییر، دیدگاه اومانیستی قدیمی که به نخبگان فرهنگی توجه داشت و ساختارهای اجتماعی که سلسله‌مراتب قدرت مانند نژاد را نادیده می‌گرفت، دیگر جایگاه خود را از دست داده‌است (ر.ک؛ West, 1989: 3-4).

در کنار این تأثیرات، وست مشکلی در سنت پراگماتیسم مشاهده می‌کند. به اعتقاد او فیلسوفان این سنت بیش از هر چیز در درک اهمیت «قدرت» در جامعه ناموفق بوده‌اند. این امر باعث می‌شود او ضرورت رویکردی جدید در ادامه پراگماتیسم آمریکایی درک کند که قادر باشد اهمیت قدرت را در جامعه به درستی نشان دهد. اگر به دایره‌المعارف فلسفه استنفورد رجوع کنیم، مشاهده می‌کنیم که به نقش و اهمیت پراگماتیسم پیامبرانه در بررسی موضوع نژادپرستی تأکید می‌شود (ر.ک؛ Legg & Hookway, 2021). موضوع قدرت و نژادپرستی در رویکرد وست با یکدیگر پیوند بنیادین دارند؛ او نژادپرستی را یکی از اشکال اعمال قدرت می‌داند. لذا سخن گفتن او از عدم توانایی پراگماتیسم در درک قدرت، شامل عدم درک قدرت نژادی می‌شود. وست قصد دارد تا با پراگماتیسم پیامبرانه، از موانع پراگماتیسم عبور کند (ر.ک؛ West, 1989: 7). بدین منظور او اگرچه در سنت پراگماتیسم باقی می‌ماند، اما برای توجه به موانع این سنت، استفاده از الهیات رهایی‌بخش، مارکسیسم و فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی^۱ را ضروری می‌داند.

اگرچه بسیاری از سنت‌های مدرن فلسفی، توجه به مذهب و الهیات را کنار می‌گذارند، اما در سنت پراگماتیسم مشاهده می‌کنیم که الهیات نه تنها کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه به اهمیت آن تأکید می‌شود. وست نیز از جمله چنین اندیشمندانی است. او از الهیات رهایی‌بخش سخن می‌گوید و در پراگماتیسم خود از آن بهره می‌جوید، به سنتی مسیحی متمرکز است (ر.ک؛ West, 1993: 120). توجه او به سنت‌های مذهبی را می‌توان حتی در نام‌گذاری پراگماتیسم پیامبرانه مشاهده کرد. وست پیامبران را در سنت‌های اسلام، مسیحیت و یهودیت دارای خصوصیت شجاعت و عشق می‌داند و می‌خواهد همین

خصوصیات را در پراگماتیسم پیامبرانه زنده کند. در پژوهش حاضر قصد داریم تا جایگاه الهیات رهایی بخش مسیحی را در این رویکرد تبیین کرده تا بتوانیم به این سوال اصلی پاسخ دهیم که این الهیات چه جایگاهی در پراگماتیسم پیامبرانه دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های فراوانی به بررسی پراگماتیسم پیامبرانه وست پرداخته‌اند. مهم‌ترین پژوهش‌های انجام گرفته که با موضوع پژوهش حاضر در ارتباط هستند بر حسب نوع پرداخت به دو دسته‌بندی کلی تقسیم می‌شوند. دسته اول پژوهش‌هایی است که به جهت تفسیر و شرح پراگماتیسم پیامبرانه به نگارش درآمده‌اند و دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که به مطالعه موضوعی و موردی در پراگماتیسم پیامبرانه پرداخته‌اند. از پژوهش‌های دسته اول می‌توان به کتاب‌های همچون «پراگماتیسم پیامبرانه، مقدمه‌ای بر تفکرات کرنل وست» اثر یورگن منمن و همکاران (۲۰۱۳)، «کرنل وست و فلسفه» اثر کلارنس جانسون (۲۰۱۴) و «ترکیب‌بندی و کرنل وست: جستارهایی به سوی یک دموکراسی ژرف» اثر کیت جیلیارد (۲۰۰۸) اشاره کرد. در این دسته از پژوهش‌ها اگرچه توجه به الهیات رهایی‌بخش را می‌توان مشاهده کرد، اما این موضوع به عنوان مطلبی فرعی بیان شده و به موضوعی درجه دوم بدل می‌شود.

از جمله آثاری که در دسته دوم قرار می‌گیرند، می‌توان به پژوهش کارن لوئیس راکس (۲۰۱۳) اشاره کرد که به بررسی امکان هماهنگی میان الهیات، عقل و وحی در زندگی می‌پردازد. این پژوهشگر با استفاده از پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست و سنت کلیسای سیاه‌پوستان یک چهارچوب فکری برای ایجاد هماهنگی میان الهیات و زندگی روزمره سیاه‌پوستان ارائه می‌کند. درک براون (۲۰۲۰)، در پژوهش خود به بررسی الهیات سیاسی و چالش‌های پست‌مدرنیسم می‌پردازد. در این بررسی براون نشان می‌دهد الهی‌دانان و فیلسوفان سیاه‌پوست مانند وست توانسته‌اند دین را از چالش‌های نقدهای پست‌مدرن نجات دهند و فرصتی مجدد برای ظهور الهیات سیاسی پدید آورند. رونالد برایان نیل (۲۰۰۴) به بررسی امکان تغییرات اجتماعی با استفاده از ظرفیت‌های مذهبی در نظریات

وست، نیبور و مایس می‌پردازد. این پژوهشگر با انتقاد از وست، پراگماتیسم پیامبرانه را برای تغییرات در جهان امروز ناتوان می‌داند. رزماری کوان (۱۹۹۸) پس از بررسی الهیات رهایی‌بخش در آثار کرنل وست مفهوم امید را برای تبیین بحران‌های کنونی بشر بسیار پراهمیت می‌یابد. در دسته دوم پژوهش‌های انجام گرفته، اگرچه الهیات رهایی‌بخش مورد توجه قرار می‌گیرد، اما هدف از آن‌ها نمایش جایگاه آن نیست. همانطور که پیشتر ذکر شد، در پژوهش حاضر تلاش بر این است تا این خلا را پر کرده و جایگاه الهیات‌رهایی‌بخش مسیحی در این رویکرد فلسفی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. پراگماتیسم پیامبرانه

وست با بررسی سنت پراگماتیسم و به دنبال آن نئوپراگماتیسم به این نتیجه می‌رسد که اگرچه این سنت آثار و نتایج بسیار مطلوبی دارد، اما در پاسخ به مسائلی همچون قدرت توان لازم را ندارد و ضرورتی بر وجود رویکردی می‌یابد که در آن بتوان این نقص را برطرف کرد. بدین منظور، او در کنار نتایج پراگماتیسم، از مارکسیسم، فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی و الهیات رهایی‌بخش مسیحی یاری می‌گیرد و پراگماتیسم پیامبرانه خود را بنیان‌گذاری می‌کند.

بر خلاف سنت پراگماتیسم، وست سنت مارکسیسم را در درک موضوع قدرت بسیار موفق‌تر می‌یابد. به اعتقاد او، مارکسیسم توانست اهمیت اقتصاد را شناسایی کند و درک مناسبی از قدرت بدهد؛ اما با این حال هنوز برخی از اشکالات را در مساله قدرت نادیده می‌گیرد. وست دو ایراد اساسی در مارکسیسم مشاهده می‌کند؛ اول آنکه بیشتر مارکسیست‌ها را به داشتن رویکردی تک‌عاملی مورد نقد قرار می‌دهد و دوم اینکه به اعتقاد او مارکسیسم توانایی درک پیچیدگی‌های فرهنگی را ندارد (ر.ک؛ West, 1999: 60-86). این امر سبب می‌شود او در کنار مارکسیسم نیازمند سنت‌ها یا رویکردهای دیگری باشد.

برای توجه به فرهنگ و درک درست از آن، وست عقیده دارد نیاز است تا فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی مورد توجه قرار بگیرد. حال اولین پرسشی که پیش می‌آید این است

آیا اصلاً چیزی تحت عنوان فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی وجود دارد؟ به اعتقاد وست اگر فلسفه را به‌عنوان تلاشی فرهنگی برای درک جهان و به دست آوردن یک نگاه کل‌نگرانه درک کنیم، آن‌گاه می‌توان گفت که یک سنت جدی فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی وجود دارد. حال پرسش دوم این خواهد بود فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی چه مضامینی دارد؟ وست برای رسیدن به این مضامین و دستیابی به یک تعریف برای فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی از نظرات هایدگر، ویتگنشتاین و دیویی استفاده می‌کند. او معتقد است که فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی، مفهوم تفسیر معنای بودن به‌عنوان نتیجه مشارکت فعال و بازسازی جهان، انتخاب در زمان حال و تجسم احتمالات آینده را از آراء هایدگر به دست می‌آورد. ویتگنشتاین شیوه‌های مختلف زبانی را مورد بررسی و نشان می‌دهد آن‌ها چگونه با هم در ارتباط هستند و چگونه شیوه‌های زندگی و فرهنگی را می‌سازند. در دیدگاه دیویی نیز فلسفه تفسیر گذشته افراد، با هدف حل مشکلاتی مشخص فرهنگی زمان حال دانسته می‌شود. از مجموع نظریات دیویی، ویتگنشتاین و هایدگر، وست فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی را این‌گونه تعریف می‌کند: فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی تفسیر تاریخ سیاه‌پوستان آمریکایی، برجسته ساختن میراث فرهنگی و مشکلات سیاسی آن‌ها به هدف دستیابی به هنجارهای مطلوب است. این هنجارهای مطلوب باید بتواند پاسخ‌هایی متناسب با مشکلات امروزه را ارائه کنند^۱ (ر.ک؛ Pittman & Lott, 2008: 9-11). آنچه فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی برای پراگماتیسم پیامبرانه وست فراهم می‌سازد، در حقیقت نوعی توجه به موضوع قدرت نژادی است که مارکسیسم در تبیین آن ناموفق بود. در حقیقت کاری که وست انجام می‌دهد، تکمیل آنچه‌ی است که ابتدا در پراگماتیسم یافت، سپس با مارکسیسم آن را پیش برد و با فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی تقویت کرد.

وست پس از بررسی مارکسیسم و فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی، پراگماتیسم پیامبرانه

۱. چندان دور از ذهن نیست که ابتدا وست را نماینده این فلسفه سیاه‌پوستان آمریکا بدانیم؛ چراکه این ترکیب نظریات را او پیشنهاد و فرمول‌بندی می‌کند؛ اما با بررسی دقیق‌تر سخنان وست، متوجه می‌شویم که او خود را سخنگوی این رویکرد نمی‌داند؛ بلکه معتقد است این رویکرد در میان سیاه‌پوستان آمریکایی وجود داشته، اما کسی آن را تئوریزه نکرده بود. وست رهبران جنبش‌های سیاه‌پوستان را روشنفکران این سنت می‌خواند (West, 1989: 234-235).

خود را بنیان‌گذاری می‌کند و آن «عملی تراژیک با هدفی انقلابی، همراه با پیامدهای اصلاح‌طلبانه و همواره با نگاه به چشم‌انداز» تعریف کرده (ر.ک؛ West, 1999, 30) و دارای دو مضمون اساسی می‌داند. الف: گذار از معرفت‌شناسی ب: تاکید بر قدرت انسان و تغییر در اشکال سلسله مراتب اجتماعی.

۱-۲. گذار از معرفت‌شناسی

وست گذار از معرفت‌شناسی را از آغاز پراگماتیسم پی می‌گیرد و دنبال می‌کند، اما به خوبی می‌داند که این گذار تنها به پراگماتیست‌ها خلاصه نمی‌شود. حال اگر به دنبال دلیل اهمیت گذار از معرفت‌شناسی برای وست باشیم، باید به آغاز آن بازگردیم: معرفت‌شناسی دکارتی و کانتی. به اعتقاد وست معرفت‌شناسی دکارتی بر نوعی آگاهی پیش‌ازانی استوار بود. دکارت برای دفاع منطقی از کاربرد مفاهیم، بیان جملات و استفاده از کلمات نیازمند پیش‌فرض گرفتن تصورات ذهنی و کیفیت‌های خاص، محسوس و غیرقابل انتقال بود و به این شیوه اسطوره امر داده شده^۱ را پایه‌گذاری کرد. پس از او کانت هم تسلیم این اسطوره شد و سنت همگون‌سازانه^۲ را حفظ کرد. وست مشکل اصلی سنت همگون‌سازانه دکارتی و کانتی را معجز دانستن دانش، بدون استفاده از مفاهیم و بیان جملات می‌داند (ر.ک؛ West, 1979: 72). پیرو معرفت‌شناسی دکارتی و کانتی، ساختار گفتمان فلسفه مدرن با کنترل استعاره‌ها، مفاهیم، مقولات و هنجارها، برداشت‌های غالب از حقیقت و دانش را در جهان مدرن غرب شکل داد (ر.ک؛ West, 1999: 60). در برابر چنین نگاهی وست بر این گمان است که بهترین دانشی ما چیزی نیست جز نظرات موجه که در آینده می‌توانند اشتباه

۱. Given: اشاره وست به کتاب Empiricism and the philosophy of mind اثر ویلفرید سلارز است. سلارز به نقد The Myth of the Given (اسطوره امر داده شده) می‌پردازد که رورتی هم در کتاب فلسفه و آینده طبیعت به آن می‌پردازد. ترجمه‌های مختلفی برای این اصطلاح وجود دارد. در مقاله «مفهوم زبان در اندیشه ریچارد رورتی» نوشته دکتر محمد اصغری و نبی‌الله سلیمانی اسطوره امر داده شده به‌عنوان برابر فارسی آورده شده است (اصغری و سلیمانی، ۱۳۹۰: ۶۲). از آنجایی که این ترجمه به آنچه وست در متون خود مراد می‌کند بسیار نزدیک است، ما نیز از همین معادل استفاده می‌کنیم.

باشند (ر.ک؛ West & Brown, 1993: 163). او معتقد است که دانش از طریق گفتگوی مداوم به دست می‌آید؛ گفتگویی که اجازه می‌دهد هر ادعایی درباره حقیقت را زیر سؤال برد^۱ و تنها پس از عمل است که می‌توان به‌طور قطعی به نتیجه رسید. وست همه گزاره‌ها را با یکدیگر برابر نمی‌داند و معتقد است گاهی برخی گزاره‌ها قابلیت اتکای بیشتری دارند، اما صلاحیت تشخیص این موضوع را به تجربه واگذار می‌کند (ر.ک؛ Gilyard, 2008: 7-8). او با اشاره به تغییرات جهان می‌گوید جهانی که در حال «شدن» است را نمی‌توان درک کرد و یا شناخت. دانشی که به دست می‌آوریم تنها اندازه‌گیری خطاهای قبلی و بعدی توسط یکدیگر است (ر.ک؛ West, 1999: 151). شایان ذکر است که تا حدودی گذار از معرفت‌شناسی برای وست انگیزه‌ای سیاسی دارد. یکی از اهداف او تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای است که در آن اشکالی از داوری سیاسی تولید شوند که مشارکت انسان در سیاست را مورد تشویق قرار داده و شخصیت انسانی را ارتقاء ببخشد. این امر را می‌توان در راستای توجه وست به موضوع نژادپرستی نیز تفسیر کرد. به نوعی انگیزه سیاسی وست، ایجاد فرصتی برابر برای رنگین‌پوستان است. انگیزه سیاسی گذار وست از معرفت‌شناسی حاوی این ادعا است که هرگاه فرد از جستجوی مبانی و یقین منصرف شود، جستجوی انسان برای حقیقت و دانش به سمت شرایط اجتماعی و جمعی سوق پیدا می‌کند. تحت این شرایط افراد می‌توانند در فرآیند کسب دانش با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و همکاری کنند. تلاش وست برای گذار از معرفت‌شناسی با هدف انکار فلسفه نیست؛ بلکه او می‌خواهد با این کار برداشتی نو از فلسفه به دست بیاورد و همانند امرسون، فلسفه را بدل به نوعی نقد فرهنگی و اجتماعی کند. این نقد در تلاش برای تغییر سنت‌های زبانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌منظور توسعه فرد و اعمال دموکراتیک است. با این گذار وست قصد دارد تا فلسفه تبدیل به جستجوی خردمندانه تاریخ شود و تفسیرهای جدیدی از جهان بر اساس سنت‌های گذشته ارائه دهد؛ چراکه برای غلبه بر واقعیت‌های ناخوشایند

۱. وست در توضیح بیشتر این زیر سؤال بردن از شک شفر در نسخه پرسی استفاده می‌کند و می‌گوید اگرچه می‌تواند هر ادعایی را زیر سؤال ببرد، اما هرگز نمی‌تواند یکباره تمامی ادعاها را زیر سؤال ببرد (Gilyard, 2008: 13).

زندگی و تاریخ، برجسته کردن آن‌ها و توجه به سنت‌های گذشته را امری مهم می‌داند (ر.ک؛ West, 1989: 213-230).

۲-۲. تأکید بر قدرت انسان و تغییر در اشکال قدیمی سلسله‌مراتب اجتماعی

دومین مضمون پراگماتیسم پیامبرانه تأکید بر قدرت انسان و تغییراتی است که در اشکال قدیمی سلسله‌مراتب اجتماعی به وجود آمده است. برای درک موضوع قدرت در پراگماتیسم پیامبرانه، ابتدا باید به بی‌قدرتی و تحت تأثیر اعمال قدرت قرار گرفتن پردازیم. وست اعمال قدرت را تحت عناوینی همچون «ظلم» و «ستم» بیان می‌کند. یکی از مفاهیمی که او از مارکس و هگل در بررسی قدرت به کار می‌برد، مفهوم بیگانگی^۱ است. وست این مفهوم را به معنای بی‌قدرت کردن و غیرانسانی شدن تعبیر می‌کند. از نظر او اشکال سلطه مانند سرمایه‌داری، نژادپرستی و یا مردسالاری، قدرت و انسانیت را از افراد جامعه می‌گیرند؛ به‌سختی دیگر این اشکال ظلم اجازه نمی‌دهند که فرد ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خود را درک کند. وست در بررسی اشکال ظلم و ستم در جهان امروز آن را به چهار دسته اصلی تقسیم‌بندی می‌کند: ظلم امپریالیستی، طبقاتی، نژادی و جنسیتی. اگرچه او هر چهار شکل ظلم را موردنقد قرار می‌دهد؛ اما تأثیرات آن‌ها را با یکدیگر متفاوت می‌داند (ر.ک؛ Fuchs, 2021: 1222-1223). به‌عنوان مثال او نشان می‌دهد که در جامعه آمریکا موقعیت طبقاتی بیش از موقعیت نژادی بر قدرت‌زدایی از انسان‌ها اثرگذار است (ر.ک؛ West, 2002: 115). باین‌حال در نوشته‌های وست بیشتر آثار توجه به ظلم و ستم نژادی دیده می‌شود.^۲ این توجه به ظلم و ستم نژادی به معنای این نیست که او به سایر اشکال ظلم نمی‌پردازد؛ بلکه مقصود او تأکید به تشدید ظلم است. زمانی که فرد ظلم طبقاتی و نژادی را تحمل می‌کند، در شرایطی سخت‌تر از فردی قرار دارد که تنها ظلم

1. Alienation

۲. بخشی از دلیل این توجه را می‌توان به خاطر توجه وست به جامعه آمریکا دانست. وست جامعه آمریکا را یک جامعه‌ای نژادپرست می‌داند. به اعتقاد او به جز آفریقای جنوبی و آلمان دوران هیتلر تنها کشوری که نژاد در هویت افراد آن نقش فعال دارد، آمریکا است. به همین دلیل توجه به سلطه قدرت نژادی در اندیشه او اهمیت بالایی پیدا کرده است (West, 1993: 209).

طبقاتی را تحمل می‌کند. به بیانی دیگر، اشکال ظلم زمانی که در پی یکدیگر می‌آیند، آثار و نتایج ناگوارتر را به بار آورده و یکدیگر را تقویت و تشدید می‌کنند.

در برابر اشکال ظلم وست به دنبال استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی است که تأثیر عملی داشته باشند. به عقیده او برای رشد شخصیت انسان باید عملکرد قدرت را برجسته کرد. او مانند فوکو^۱، انواع استعمار، استثمار، سرکوب و سلطه را مورد نقد قرار می‌دهد؛ اما برخلاف فوکو، نقد خود را بر اساس توجه به دموکراسی خلاق و فردیت هدایت می‌کند^۲ (ر.ک؛ West, 1989: 226). زمانی که وست به موضوع قدرت می‌پردازد و به دنبال برجسته کردن عملکرد قدرت است، نقش روشنفکران ارگانیک پررنگ می‌شود. وست بر این گمان است که باید از این روشنفکران خواست برای راهنمایی انسان‌هایی تلاش کنند که در گرداب بحران‌های اجتماعی، ایدئولوژیک، درگیری‌های طبقاتی، نژادی و جنسیتی گرفتار شده‌اند. مقصود وست از روشنفکران ارگانیک افراد آکادمیک نیست، بلکه منظور او روشنفکرانی است که از تفکر و ایده‌پردازی لذت می‌برند؛ کسانی که از ترکیب ایده‌ها و یا استحکام آن‌ها برای عملی کردن اهداف اخلاقی و یا سیاسی استفاده می‌کنند^۳ (ر.ک؛ West, 1989: 5-6). او معتقد است که روشنفکر ارگانیک در سطح سیاسی و ایدئولوژیک نقش یک کاتالیزور را دارد. چنین روشنفکری کسی است که با ظریف‌ترین ابزار تحلیل تلاش دارد ساختار سلطه و نقش انتخاب را روشن و توضیح دهد. وست فعالیت‌های این روشنفکران را دارای اهداف اخلاقی و سیاسی دانسته که در نهایت به افزایش آزادی فردی

1. Michel Foucault (1926-1984)

۲. از جمله نقدهای وست به فوکو این است که فوکو به ساختارهای پویای اجتماعی و اختیار انسان توجه کافی ندارد (Gilyard, 2008: 73).

۳. برای درک اصطلاح روشنفکر ارگانیک وست نیاز به رجوع به گرامشی است. گرامشی نشان داد که برای تغییر سیاسی مترقی نیاز به روشنفکران ارگانیک است. روشنفکرانی که به عنوان بخشی از جنبش طبقه کارگر برای طبقه کارگر ایده فراهم می‌کند (Gramsci, 2000: 300-322). وست تأکید می‌کند که گرامشی توانست روشنفکر اورگانیک را از روشنفکر سنتی متمایز کند. در این راستا وست در ادامه نظرات گرامشی توضیح می‌دهد که روشنفکر سنتی فردی است که ارتباطی با گروه‌های اجتماعی نداشته و در آکادمی خود را محبوس می‌کند (west, 1989: 234).

منجر می‌شود (West, 1993: 95). وست این روشنفکران را رهبران و متفکرانی می‌داند که با جوامع فرهنگی در ارتباط مستقیم هستند؛ آن‌ها به تئوری اکتفا نکرده و آن را با عمل ترکیب و به جای ایستادن در مقابل فرهنگ و مذهب، از آن‌ها برای تغییرات ساختاری در اجتماع استفاده می‌کنند (ر.ک؛ West, 2002: 121).

۳. الهیات رهایی‌بخش مسیحی در پراگماتیسم پیامبرانه

تا کنون هنوز نقش و اهمیت الهیات رهایی‌بخش در پراگماتیسم پیامبرانه برای ما روشن نشده است. اما با ورود به بحث روشنفکران ارگانیک، توجه به مذهب در پراگماتیسم پیامبرانه خود را نمایان می‌سازد. توجه به سنت‌های دینی و مذهبی میان فیلسوفان پراگماتیست امری بسیار متداول است. وست دلیل این توجه را در پاسخ پراگماتیست‌های آمریکایی به مدرنیته می‌داند. پراگماتیست‌ها قصد داشتند تا دین را به‌روز کنند و برایشان اعتقادات مذهبی تنها یک فرضیه عملی برای دعوت به رفتارهای اخلاقی نبود. آن‌ها اعتقادات مذهبی را مانند سایر اعتقادات با تجربه در ارتباط می‌دانستند^۱. وست معتقد است که پراگماتیسم آمریکایی به بهترین حالت شکل فلسفه دین را به خود گرفت؛ البته او دلیل این امر را نه در ویژگی فلسفه دین، بلکه به خاطر ویژگی تفکر فلسفی آمریکایی می‌داند. وست دین را مهم می‌داند چراکه معتقد است اگر به دین پشت کنیم به سمت علم معطوف خواهیم شد. او این چرخش را منجر به نادیده گرفتن نگرانی‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند و مدعی است که سایر پراگماتیست‌ها هم با توجه به این نگرانی‌ها، فلسفه دین^۲ را

۱. این نگاه به مذهب از سوی اندیشمندانی همچون پیرس و جیمز دنبال شد و سپس مورد توجه فیلسوفان دیگر قرار گرفت. دوره میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰ این فیلسوفان به شکلی بسیار جدی فلسفه دین را در آمریکا دنبال کردند. با ظهور پوزیتیویسم منطقی، این دوران که وست از آن به‌عنوان عصر طلایی فلسفه دین نام می‌برد پایان یافت (West, 1993: 108-116).

۲. وست سه وظیفه برای فیلسوفان دین در نظر می‌گیرد: اول این که از تحلیل‌های اجتماعی و نقد فرهنگی برای تاریخ‌گرایی استفاده کنند. دوم باید دیدگاهی هنجاری و اخلاقی برای نقد فرهنگی و اجتماعی داشته باشند. برای این دیدگاه اخلاقی باید از بهترین سنت‌های مذهبی و غیرمذهبی بهره برد. سوم با استفاده از روش‌های منطقی نگاه دینی و

جدی می گیرند (West, 1993: 108-116).

۱-۳. نام‌گذاری پراگماتیسم پیامبرانه و توجه به سنت‌های دینی

صرف‌نظر از ریشه تاریخی ارتباط پراگماتیسم و فلسفه دین و الهیات، اگر مواجهه وست با مذهب را بررسی کنیم، پیش از هر چیز نام‌گذاری پراگماتیسم پیامبرانه روشنی‌بخش خواهد بود. پراگماتیسمی که وست ارائه می‌دهد، پیامبرانه است؛ اما مقصود از پیامبرانه بودن چیست؟ به عقیده وست در سنت یهودیان، مسلمانان و مسیحیان پیامبران کسانی بودند که با نقد شجاعانه و دلسوزانه از شیطان روزگار نقد کرده و به حقیقت عشق می‌ورزیدند. او علامت این پیامبران را شجاعت و عشق دانسته (ر.ک؛ Gilyard, 2008: 13) و می‌خواهد پراگماتیسم او نیز همین خصوصیات را تقویت کند. پس به عنوان یک نتیجه‌گیری سریع می‌توان گفت رویکرد وست، پراگماتیسمی است که به قدرت و اشکال آن توجه کرده و عشق و شجاعت را پرورش می‌دهد.

وست سنت‌های مذهبی تنها بخشی از اعتقادات افراد نمی‌داند، بلکه آن‌ها را در جامعه مسئول می‌داند. او می‌خواهد که سنت‌های مسیحی، یهودی و اسلامی مردم فقیر و مظلوم را آگاه و به مبارزه بر علیه بی‌تفاوتی بی‌رحمانه نخبگان دعوت کرده و تاثیرات ظلم بر مظلومان سراسر جهان را به نمایش بگذارند (ر.ک؛ Gilyard, 2008: 21-22). وست وجه اشتراک سنت‌های مذهبی را در نگاه منتقدانه به مسئله شر می‌داند. او با توجه به اشتراکات و سازگاری‌هایی میان دیدگاه‌های مذهبی و پراگماتیسم پیامبرانه می‌بیند قصد دارد تا با این نام‌گذاری ارتباط آن‌ها را نمایش دهد (ر.ک؛ West, 1989: 233). دلایلی که وست برای نام‌گذاری می‌آورد از دو جنبه قابل توجه است. اول آن که نشان می‌دهد در نظر وست سنت‌های دینی و پیامبران چه ویژگی‌هایی دارند و دوم آن که او در تلاش است این ویژگی‌ها را با رویکردی مدرن در جامعه تقویت کند. اگرچه وست از جهتی به دنبال اهدافی سیاسی است، اما به روشنی مشخص است که رسیدن به این اهداف را نیازمند توجه

سکولار را با توجه به پیچیدگی اجتماع، تجربیات مختلف و توانمندسازی اجتماع برای کنش و مقابله با ساختارهای ظلم موردبررسی قرار دهند (West, 1993: 117).

به سنت‌های دینی می‌داند.

۲-۳. آثار سیاسی و اجتماعی الهیات رهایی‌بخش در پراگماتیسم پیامبرانه

وست یک فیلسوف با اعتقادات مسیحی است؛ با این حال مانند کیرکگارد، ایمان او به مسیحیت همراه با شک است (ر.ک؛ West, 1999: xvii). او پراگماتیسم پیامبرانه خود را در ادامه سنت مسیحی قرار می‌دهد؛ اما همچنان از تعابیر مدرنی مانند برابری و دموکراسی استفاده می‌کند. او باور دارد که اگر مذهب را از دریچه نگاه مدرن موردنظر قرار دهیم، منبع اگزستانسیال و سیاسی توانمندی است (West, 1989: 232-233) که نمی‌توان به آسانی کنار گذاشت.

توجه وست به سیاست و قدرت، با نگاه وست به عدالت اجتماعی^۱ در ارتباط است. وست معتقد است که اعمال قدرت نقطه مقابل عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی که وست از آن سخن می‌گوید به معنای به وجود آمدن فرصتی برای عملی کردن پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های تمامی افراد، صرف‌نظر از طبقه، جنسیت، ملیت و ... است (ر.ک؛ West, 2002: 16) که اشکال ظلم مانع دستیابی به آن‌ها می‌شود. این نگاه اهمیت دادن به عدالت اجتماعی دیدگاه برابری‌طلبانه وست را آشکار می‌کند. مبحث عدالت اجتماعی، عموماً پاسخ به این پرسش است که: چه ترکیب و آرایشی در نهادهای جامعه برای به وجود آمدن و ارتقای کرامت انسانی لازم است؟ برای دریافت پاسخ این پرسش از وست

۱. ممکن است تصور شود که وست در عدالت اجتماعی، از استاد خود جان رالز تأثیر پذیرفته است. این تصور، از جهتی صحیح است. وست اثر «نظریه‌ای در باب عدالت» رالز را در توجه خود به عدالت اجتماعی بسیار مؤثر می‌داند (West, 1999: 52-53). حال اگرچه رالز باعث توجه وست به عدالت اجتماعی می‌شود اما وست معتقد است که نظریه رالز دچار اشکال این است که او افراد را جدای از حقایق احتمالی زندگی مانند جنسیت، نژاد، موقعیت طبقاتی و شرایطی که می‌تواند در موقعیت اجتماعی آن‌ها تأثیر فراوانی داشته باشد موردنظر قرار داده است. به همین دلیل اگرچه رالز توجه وست را به این موضوع جلب کرده است، اما نمی‌تواند پاسخ درخور و موردنظر وست را به او ارائه دهد. در عوض معتقد است انگلس و مارکس توانستند انسان را در موقعیت واقعی خود تصویر کنند و به حقایق متافیزیکی و شرایط اجتماعی توجه جدی‌تری داشته باشند (West, 1991: 110). به این منظور او در عدالت اجتماعی از رالز فاصله گرفته و به مارکسیسم نزدیک می‌شود.

ابتدا باید ببینیم او با چه رویکردی قصد پاسخ به آن را دارد.

برابری طلبی وست متأثر از الهیات رهایی‌بخش مسیحی و اندیشه‌های مارکسیستی است. در نگاه اول به نظر می‌رسد مسیحیت و اندیشه‌های مارکسیستی چندان قرابتی با یکدیگر نداشته باشند. حال به عقیده وست در سنت مسیحی، خلق انسان توسط خداوند به معنای نوعی برابری انسان‌ها تعبیر می‌شود. بر اساس این برابری همه انسان‌ها دارای شان و منزلت، قابل احترام و لایق فرصتی برای تحقق ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خود هستند.^۱ وست این تصویر برابری طلبانه مسیحی را ناکافی می‌داند؛ چراکه به عقیده او مسیحیت در تصور آسیب‌های نوع بشر و ارائه راهکاری برای پیروزی انسان‌های تحت ظلم در روند تاریخ ناتوان است. به همین دلیل او مسیحیت را با اندیشه‌های مارکسیستی تلفیق کند. مسیحیت به مشارکت افراد در ساختارهایی که بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارند توجه دارد، حال آن‌که از نظر وست عدالت اجتماعی را نباید تنها محدود به مشارکت افراد در انتخاب ساختارها دانست؛ بلکه ایده آل او از در کنار مشارکت، به توانمند ساختن افراد برای تغییر این ساختارها نیز تأکید دارد (West, 1988: 130). این تلفیق نظرات نشان می‌دهد اگرچه وست از سنت مسیحی بهره می‌برد، اما در نهایت به سمت رویکردی سکولار متمایل می‌شود و توجه او به عدالت اجتماعی را نمی‌توان در قالب یک فرمان الهی در سنت مسیحی خلاصه کرد (Johnson, 2014: 11)؛ بلکه این مفهوم با سیاست و امر اجتماعی پیوند می‌خورد.

۳-۳. الهیات رهایی‌بخش در عصر سکولار

وست قصد دارد در پراگماتیسم پیامبرانه میان دین و فرهنگ جدایی نیندازد. او مدعی است که در مسیحیت اومانیستی خود در کی واقع‌گرایانه از وضعیت سکولار عصر حاضر دارد (Miller, 2017: 211-224). در این جا دو پرسش به وجود می‌آید، اول آن‌که او از

۱. وست یک مسیحی است و تأثیراتی که از مسیحیت گرفته را به‌وضوح بیان می‌کند. او در مواجهه با اخلاق مسیحی دو هنجار مشاهده می‌کند، یک اهمیت فردیت در جامعه و دیگری مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری ساختارهایی که در زندگی افراد مؤثر واقع می‌شوند (West, 1988: 130).

کدام سنت مسیحی سخن می‌گوید؟ و سوم آن که مقصود او از اومانیسیم چیست؟ وست در خانواده‌ای با اعتقادات پروتستانی مسیحی رشد کرده است. پدر بزرگ وست یک کشیش مسیحی باپتیست بود و او بارها از تاثیرات این ارتباط سخن می‌گوید. اگرچه باپتیست‌ها میان دین و سیاست جدایی می‌اندازند، اما وست هدفی این چنینی ندارد. بلکه او معتقد است که مذهب می‌تواند در سیاست و اجتماع تاثیرات قابل توجهی بگذارد و به سوی مسیحیت پروتستان حرکت می‌کند. اگر بخواهیم علت این امر را بیابیم، این موضوع به تاریخ سیاه‌پوستان آمریکایی باز می‌گردد. بنا بر آنچه وست بیان می‌کند، سیاه‌پوستان در آمریکا به کلیسای پروتستان وارد شدند چراکه بر خلاف جامعه‌ای نابرابر، این کلیسا از خدایی برابری طلب سخن می‌گفت (ر.ک؛ West, 1985: 101-102). در جز دوم مسیحیت اومانستی، وست از اومانیسیم نام می‌برد. او اومانیسیم را به معنای انسان بودن در عمیق‌ترین سطح، مواجهه صادقانه با شرایط اجتناب‌ناپذیری که انسان را محدود می‌کند و در عین حال شجاعت برای مبارزه دلسوزانه برای دفاع از فردیت و جامعه آزاد و دموکراتیک، به کار می‌برد (ر.ک؛ Fuchs, 2021: 1223-1224).

۴-۳. سازگاری الهیات رهایی‌بخش مسیحی و پراگماتیسم پیامبرانه

وست پراگماتیسم پیامبرانه را از دو جهت با سنت مسیحی سازگار می‌داند. اول این که معتقد است در سطح اگزیستانسیال، سنت مسیحی درک درستی از هویت و شناخت در برابر بحران‌ها و آسیب‌ها به دست می‌دهد. دوم این که در سطح سیاسی، فرهنگ انسان‌های تحت ظلم مذهبی است و برای همراهی با این افراد مهم است که نحوه کنار آمدنشان با شرایط را ارزیابی کرد؛ البته او اذعان می‌کند لازم نیست فرد مذهبی باشد، اما یک فرد مذهبی دسترسی نزدیک‌تری به دنیای این افراد دارد (ر.ک؛ West, 1989: 233).

وست این موضوع را به شیوه دیگری هم مطرح می‌کند. در این شیوه او مدعی است که مسیحیت برای پراگماتیسم پیامبرانه دو مفهوم از آزادی را فراهم می‌کند: آزادی اگزیستانسیال و آزادی اجتماعی. در مسیحیتی که وست به آن توجه دارد، آزادی اگزیستانسیال موهبتی از فیض الهی دانسته می‌شود؛ که در کنار آن، آزادی اجتماعی،

منطقی برای فعالیت اجتماعی مترقی و تلاش برای دموکراسی را فراهم می‌کند. باین حال وست مسیحیت را برای درک کامل آسیب‌های نوع بشر و پیروزی در روند تاریخ به تنهایی ناکافی می‌داند. به اعتقاد او در مسیحیت پیروزی نهایی در حقیقت قدرت متعال خداوند نهفته است و اوست که تاریخ را تعیین می‌کند؛ اما خداوند از نتیجه نهایی جلوگیری کرده و تغییر را به آینده‌ای نامعلوم محول می‌کند. شاید بتوان گفت یک سهم عمده مسیحیت در رویکرد وست در توجه به فرصت و نوعی برابری است. در مسیحیت هر فرد بدون توجه به طبقه، ملیت، نژاد یا جنسیت فرصتی شایسته فرصتی برای تحقق توانایی‌ها خود خواهد داشت. توجه وست به سنت‌های مذهبی صرفاً از جهت کارکرد آن نیست. اگرچه او به اشتراکات فکری تأکید می‌کند، اما برای سنت‌های مذهبی وظایفی هم قائل است؛ و برای آن‌ها مسئولیت اجتماعی در نظر می‌گیرد. او معتقد است که سنت‌های مسیحی، یهودی و اسلامی باید مردم فقیر و مظلوم را آگاه و به مبارزه علیه بی‌تفاوتی بی‌رحمانه نخبگان امپراتوری آمریکا دعوت کرده و تأثیرات امپریالیسم بر مظلومان سراسر جهان را به نمایش بگذارند (Gilyard, 2008: 21-22). بدین شیوه وست قصد دارد که پراگماتیسم پیامبرانه را به‌عنوان یک رویکرد فلسفی، از محدودیت به یک مذهب و جغرافیا رها کند.

۳-۵. مسیحیت، مقاومت در برابر نژادپرستی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که وست در سنت‌های دینی مشاهده می‌کند، ترویج مقاومتی شجاعانه در برابر بی‌عدالتی‌ها و مشکلات اجتماعی است. همان‌طور که اشاره رفت، یکی از اشکال ظلمی که وست به آن‌ها اشاره می‌کند ظلم نژادی است. وست رهبران جنبش‌های سیاه‌پوستان را روشنفکران سنت پیامبرانه می‌خواند؛ افرادی همچون مارتین لوتر کینگ جونیور^۱. به عقیده وست دیدگاه اخلاقی مارتین لوتر کینگ اتحاد و ائتلاف نژادی، جنسیتی، مذهبی و طبقاتی را در آمریکا تسهیل کرد (ر.ک؛ West, 1989: 234-235). لوتر کینگ معتقد بود به دلیل تجربه تاریخی سیاه‌پوستان آمریکایی توانایی

1. Martin Luther King Jr (1929-1968)

ویژه‌ای برای عشق ورزیدن به دشمنان و صبر دارند و قادرند به سفیدپوستان چگونه دوست داشتن را بیاموزند. البته وست معتقد است که لوتر کینگ در این عشق‌ورزی زیاده‌روی کرد و تا حدودی نگاه او را دور از واقعیت می‌داند. نقد وست به حدی است که عشق‌ورزی بیش‌ازاندازه لوتر کینگ را دامن زدن به رکود فرهنگی میان سیاه‌پوستان می‌خواند (ر.ک؛ Lott & Pittman, 2006: 16). به گمان وست، خشم سیاه‌پوستان باید برتری نژادی سفیدپوستان را مورد هدف قرار دهد؛ به همین منظور در ادامه لوتر کینگ، وست به رهبری مالکوم ایکس^۱ اشاره می‌کند. او مالکوم ایکس را رهبری می‌داند که با خشم به نژادپرستی سفیدپوستان خیره شد. وست این خشم را دارای آثار مثبت دانسته و می‌گوید مالکوم ایکس موفق شد تا جنبش سیاه‌پوستان را به سطحی بالاتر ببرد. به عقیده وست باید این خشم را سازمان‌دهی کرد تا بتوان از آن برای مبارزه سرسختانه و جسورانه در برابر برتری‌طلبی‌های نژادپرستانه استفاده کرد (West, 2001: 105).

وست سنت‌های مذهبی علل‌الخصوص مسیحیت را غنی می‌داند چون در جامعه‌ای که تاریخ را فراموش کرده، کمک می‌کنند خاطرات جمعی مبارزات اخلاقی و ارزش‌های غیر بازاری (مانند عشق به دیگران، وفاداری به یک آرمان اخلاقی و آزادی اجتماعی) زنده نگاه داشته شوند (ر.ک؛ West, 1993: 126). ممکن است سخنان وست کمی گمراه‌کننده به نظر برسد. او سنت‌های مذهبی را به علت زنده نگاه داشتن ارزش‌های غیر بازاری (مانند عشق) غنی می‌داند؛ اما در نقدی که به مارتین لوتر کینگ وارد می‌آورد، به زیاده‌روی در عشق معترض است. اگر بخواهیم بدانیم «عشق به دیگری» تا چه میزان مجاز است باید مجدداً به نقد از لوتر کینگ باز گردیم. بر اساس آن نقد، نتیجه عشق بیش‌ازاندازه کینگ منجر به رکود فرهنگی در میان سیاه‌پوستان می‌شود. اکنون می‌توانیم این‌طور بگوییم که از نظر وست «عشق به دیگری» تا اندازه‌ای مجاز است که منجر به رکود فرهنگی در جامعه نشود؛ اما «رکود فرهنگی به چه معناست؟» و یا «چگونه می‌توان آن را سنجید؟» پرسش‌هایی است که او بی‌پاسخ می‌گذارد.

1. Malcom X (1925-1965)

وست الهیاتِ رهایی‌بخشِ مسیحی سیاه‌پوستان را در توجه به اهمیت فرهنگ، واقعیت مرگ اجتماعی و مدنی، جسمی، روانی و معنوی مورد تمجید قرار می‌دهد. اگر از او پرسیم چرا نسخه مسیحی برای پراگماتیسم پیامبرانه باید مورد توجه قرار گیرد؟ در پاسخ می‌گوید چون در این سنت می‌توان جهان را از چشم قربانیان آن دید و امکان می‌دهد تا از رنج سخن گفته شود (ر.ک؛ Butler et al. 2011: 99). البته او اذعان می‌کند که اگر زمانی سنتی بهتر را بیابد از وفاداری خود به مسیحیت دست می‌شوید و به سنت جدید وفادار خواهد شد (ر.ک؛ West, 1993: 120). حال اگر از او پرسیم چرا سنت مسیحی قادر است جهان را از چشم قربانیان آن مشاهده کند ولی چنین قدرتی در سایر سنت‌های مذهبی وجود ندارد؟ او پاسخ درخوری به ما نخواهد داد. حتی اگر از او پرسیم چرا سیاه‌پوستان - و یا حتی سیاه‌پوستان مسیحی - را باید به عنوان قربانیان جهان بشناسیم و نه تمامی رنگین‌پوستان - صرف نظر از اعتقادات مذهبی آن‌ها - پاسخ روشنی دریافت نخواهیم کرد. اگر به نقد وست از لوتر کینگ بازگردیم، می‌توان این بخش از سخنان وست را به چالش کشید. او مالکوم ایکس را در برابر مارتین لوتر کینگ، به عنوان رهبری معرفی می‌کند که توانست جنبش‌های برابر نژادی را به سطحی بالاتر ببرد. قابل توجه است که مالکوم ایکس فردی مسلمان بود و نمی‌توان او را در سنت مسیحی قرار داد، درحالی که وست برای او نقشی پیامبرانه در نظر می‌گیرد. لذا حداقل در نمونه‌هایی که وست بیان می‌کند، لزومی به ماندن در سنت مسیحیت وجود ندارد. اما انتقادات را می‌توان کمی مبنایی‌تر نیز بیان کرد. به عنوان مثال وست اعلام می‌کند که فردی مذهبی دسترسی عمیق‌تری به دنیای افراد تحت ظلم دارد. در برابر چنین سخنی او باید نشان دهد که چه ارتباطی ایمان و دسترسی و شناخت جهان افراد مذهبی وجود دارد که باز هم پاسخی درخورد از وست نمی‌یابیم.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه الهیات و به طور دقیق‌تر الهیات رهایی‌بخش مسیحی تنها پایه پراگماتیسم پیامبرانه وست نیست، اما بدون شک سهمی عظیم در آن دارد. این سهم خود را حتی در نام‌گذاری رویکرد وست نمایان می‌سازد که وضوح پیامبرانه بودن این رویکرد برای تقویت

خصوصیات و ویژگی‌هایی است که پیامبران متصف به آن بودند. پراگماتیسم پیامبرانه به سوی توجه به سیاست می‌پردازد و در برابر اشکال قدرت به اهمیت عدالت اجتماعی تاکید می‌کند. بررسی‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این لزوم توجه به عدالت اجتماعی برگرفته از الهیات رهایی‌بخش مسیحی است. در مسیحیتی که وست آن را درک می‌کند، خلق یکسان انسان‌ها توسط خداوند دلیل ضرورت توجه به عدالت اجتماعی است. اگرچه وست مسیحیت را در رسیدن به عدالت اجتماعی به تنهایی کافی نمی‌داند، اما اصل اهمیت آن بر پایه الهیت رهایی‌بخش مسیحی است. اگر به ضرورتی که وست برای پراگماتیسم پیامبرانه بیان کرد توجه کنیم، اهمیت این موضوع خود را بیشتر نشان می‌دهد. مارکسیسم و فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی به وست کمک می‌کنند تا فقدان توجه به قدرت در سنت پراگماتیسم را برطرف کند؛ اما الهیات رهایی‌بخش مسیحی در جایگاهی بنیادی‌تر از آن دو قرار می‌گیرد. برای وست توجه به قدرت مهم است، چراکه نقطه مقابل عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد که برخاسته از الهیات رهایی‌بخش است. به عبارتی می‌توان گفت که اگر وست به الهیات رهایی‌بخش توجهی نشان نمی‌داد، به ضرورتی برای وجود رویکردی جدید نمی‌رسید. با اینحال درک وست از الهیات رهایی‌بخش مسیحی با ایراداتی نیز روبه‌رو است. صرف نظر از ایراداتی که موضوعاتی مانند سکولاریسم و تشکیک وارد می‌شوند که هر کدام می‌توانند موضوع پژوهشی جداگانه باشند و از مبحث پژوهش حاضر خارج هستند، دانستیم که حتی در برابر ظلم نژادی، بهترین نمونه‌ای که از رهبری جنبش سیاه‌پوستان معرفی می‌کند در سنت مسیحی جا نمی‌گیرد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad Ali Ashouri
Kisomi



<https://orcid.org/0000-0001-5663-1993>

منابع

اصغری، محمد. سلیمانی، نبی‌الله. (۱۳۹۰). «مفهوم زبان در اندیشه ریچارد رورتی». حکمت و فلسفه. ۷(۱)، ۵۱-۶۶.

References

- Brown, Derek. (2020). *Decisions: Political Theology and the Challenges of Postmodernity* (Doctoral dissertation, Boston College).
- Butler, Judith. Habermas, Jurgen. Taylor, Charles. West, Cornel. (2011). *The power of religion in the public sphere*. New York: Columbia University Press.
- Cowan, Rosemary. (1998). *Crisis, hope and redemption: an exploration of Cornel West's liberation theology* (Doctoral dissertation, Queen's University of Belfast).
- Fuchs, Christian. (2021). Cornel West and Marxist Humanism. *Critical Sociology*, 47(7-8), 1219-1243.
- Gilyard, Keith. (2008). *Composition and Cornel West: Notes toward a deep democracy*. Carbondale: SIU Press.
- Gramsci, Antonio. (2000). *The Gramsci Reader*, Ed. David Forgacs. New York: New York University Press.
- Johnson, Clarence. (2014). *Cornel West and Philosophy*. New York: Routledge.
- Legg, Catherine. Hookway, Christopher. (2021, June 21). Pragmatism. Stanford Encyclopedia of Philosophy. <https://plato.stanford.edu/entries/pragmatism/>.
- Manemann, Jurgen. Arisaka, Yoko. Drell, Volker. Hauk, Anna Maria. (2013). *Prophetischer Pragmatismus. Eine Einführung in das Denken von Cornel West*. München: Fink Wilhelm GmbH + Co.KG.
- Miller, Monica. (Ed.). (2017). *Humanism in a Non-humanist World*. New York: Springer.
- Neal, Ronald Brian. (2004). *On the limits and possibilities of social transformation: a study of the prophetic pragmatism of Cornel West, the Christian realism of Reinhold Niebuhr and the theological legacy of Benjamin Elijah Mays*. (Doctoral Dissertation, Vanderbilt University).
- Prospect Team. (2020, September 2). *The world's top 50 thinkers 2020 ... - prospect magazine*. Prospect. Retrieved April 3, 2022, from <https://www.prospectmagazine.co.uk/magazine/the-worlds-top-50-thinkers-2020-the-winner>
- Rucks, Karen-Louise. (2013). *Pragmatic Philosophy, Theology, and Practices: Pointing Directions for African-American Public Theology*.

(Doctoral Dissertation, Boston University).

- West, Cornel. (1979). Schleiermacher's hermeneutics and the myth of the given. *Union Seminary Quarterly Review*. 34,71-84.
- West, Cornel. (1985). The prophetic tradition in Afro-America. *Drew Gateway*. 55(2/3), 97-108.
- West, Cornel. (1989). *The American evasion of philosophy: A genealogy of pragmatism*. New York: Springer.
- West, Cornel. (1993). *Keeping Faith*. New York: Routledge.
- West, Cornel. (1999). *The Cornel West Reader*, New York: Basic Civitas Books.
- West, Cornel. (2002). *Prophesy Deliverence! An Afro-american revolutionary Christianity*. Louisville: Westminster John Knox Press.
- West, Cornel. Brown, Bill. (1993). Beyond Eurocentrism and multiculturalism. *Modern philology*, 90, 142-166.

استناد به این مقاله: عاشوری کیسی، محمدعلی. (۱۴۰۱). بررسی جایگاه الهیات رهایی‌بخش مسیحی در پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۳ (۴)، ۲۱۵-۲۳۶.

DOI: 10.22054/JCST.2022.70071.1090



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.